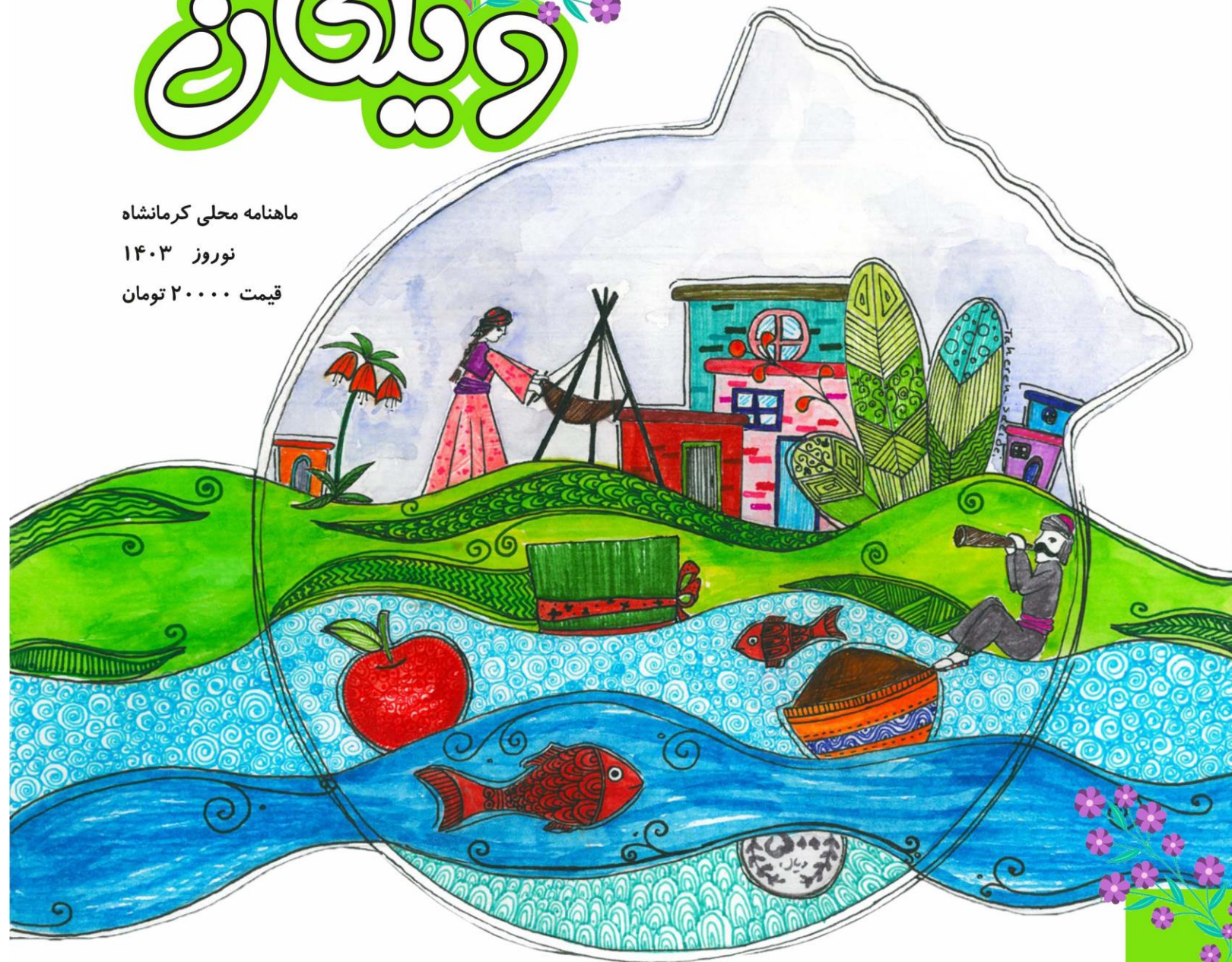


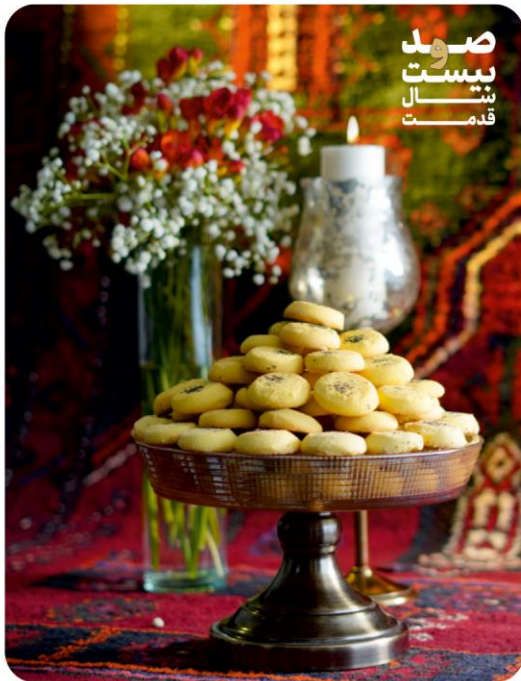
ویگانه

ماهنامه محلی کرمانشاه

نوروز ۱۴۰۳

قیمت ۲۰۰۰۰ تومان





صوت
بیت
شمال
قدمت

سوغات سنتی کرمانشاه حاج بهروز شکرریز

📍 shekarriz_karkhaneh

🌐 shekarriz.com

۰۸۳ - ۳۴ ۷۳ ۳۴ ۱۵-۱۶

کارخانه: کرمانشاه، شهرک صنعتی فرامان، بلوار امیرکبیر، خیابان ایثار ۲

۰۸۳ - ۳۸ ۲۲ ۸۸ ۱۲

شعبه نوبهار: پایین تراز مسکن و شهرسازی

۰۸۳ - ۳۷ ۲۷ ۴۸ ۷۶

شعبه فردوسی: خیابان پل چوبی

۰۸۳ - ۳۷ ۲۲ ۸۹ ۷۱

شعبه مدرس: چهارراه مدرس



شکرریز، دارنده نشان استاندارد ملی ایران

SHEKARRIZ, THE OWNER OF THE NATIONAL STANDARD SIGN OF IRAN

در هنگام خرید به نام و نشان تجاری "شرکت بهروز شکرریز" توجه فرمایید.



گروه هتل های پراو



هتل آپارتمان کورش

آدرس: کرمانشاه، بلوار گلریزان،
نبش کوچه حسینی، پلاک ۴۴
تلفن: ۰۴۱۷ ۳۸۳۹ - ۰۸۳



بوטיک هتل آریو

آدرس: کرمانشاه، میدان غدیر، ابتدای،
خیابان شریعتی، نبش کوی برنجی
تلفن: ۰۸۳ ۳۷۲۲ ۷۷۸۸





افقی

- ۱- سفره نوروزی- خاک صنعتی ۲- حصار- شفا بخش بیمار ۳- طایفه-
پرسش ۴- ریشه- از سین های نوروزی ۵- گشوده- نصف- بایینی
احساس می کنیم ۶- خالص- چه کسی ۷- روح- قلب ۸- رود مرزی-
وسیله ای در آشپزخانه ۹- اثر رطوبت- در این روزها می پوشیم

عمودی

- ۱- مقصود- خراب ۲- قیمت بازاری- حرف همراهی- آماس ۳-
قدرت- سوره ای در قرآن ۴- در حال تازه شدن است- در تنور می پزند
۵- مساوی- از سین های نوروزی- اسب سربریده! ۶- نقره- حرارت
۷- نزدیک نیست- اتاق درس ۸- جایز- حرف نداری- درخت زبان
۹- گنجشک ۹- بر شما مبارک باد- برداشت محصول

۹	۸	۷	۶	۵	۴	۳	۲	۱
		■						
			■					
				■			■	
	■				■			■
		■				■		
■			■				■	
	■			■				
					■			
						■		

طراح جدول: رسول نادری

مدیر مسئول و صاحب امتیاز: عبدالله مرادی بلشتی / مدیر اجرایی: فرنگیس صفری / سردبیر: پریسا وکیلی
مدیر هنری: فائزه مظفری / مدیر تحریریه: پیوند فرهادی / طرح جلد: طاهره سعیدی
لیتوگرافی: حافظ / چاپ آزادگان
ویلکان شماره ۳۴ / تیراژ ۱۰۰۰۰ نسخه / قیمت ۲۰ هزار تومان
نشانی: کرمانشاه، خیابان مدرس، روبروی مسجد جامع، مجتمع ایران طبقه دوم واحد ۷۲
حق چاپ محفوظ است و برداشت از مطالب نشریه منوط به اجازه ی کتبی می باشد

Wilkanmagazine@gmail.com ۰۹۱۹۱۷۷۱۳۴ @Wilkan_m ۰۲۷۲۹۲۴۲۹-۰۱۳

آواز دوستی

یک رودخانه آمده
از کشور همسایه مان
از شرق تا غرب آمده
از دورها، شرشرکنان

این رودخانه، با خودش
حس خوشی آورده است
آب و هوای شهر را
شاداب و زیبا کرده است

انگار توی شرشرش
آواز صلح و دوستی ست
حس می کنم چیزی جز این
در پیچ و تاب رود نیست

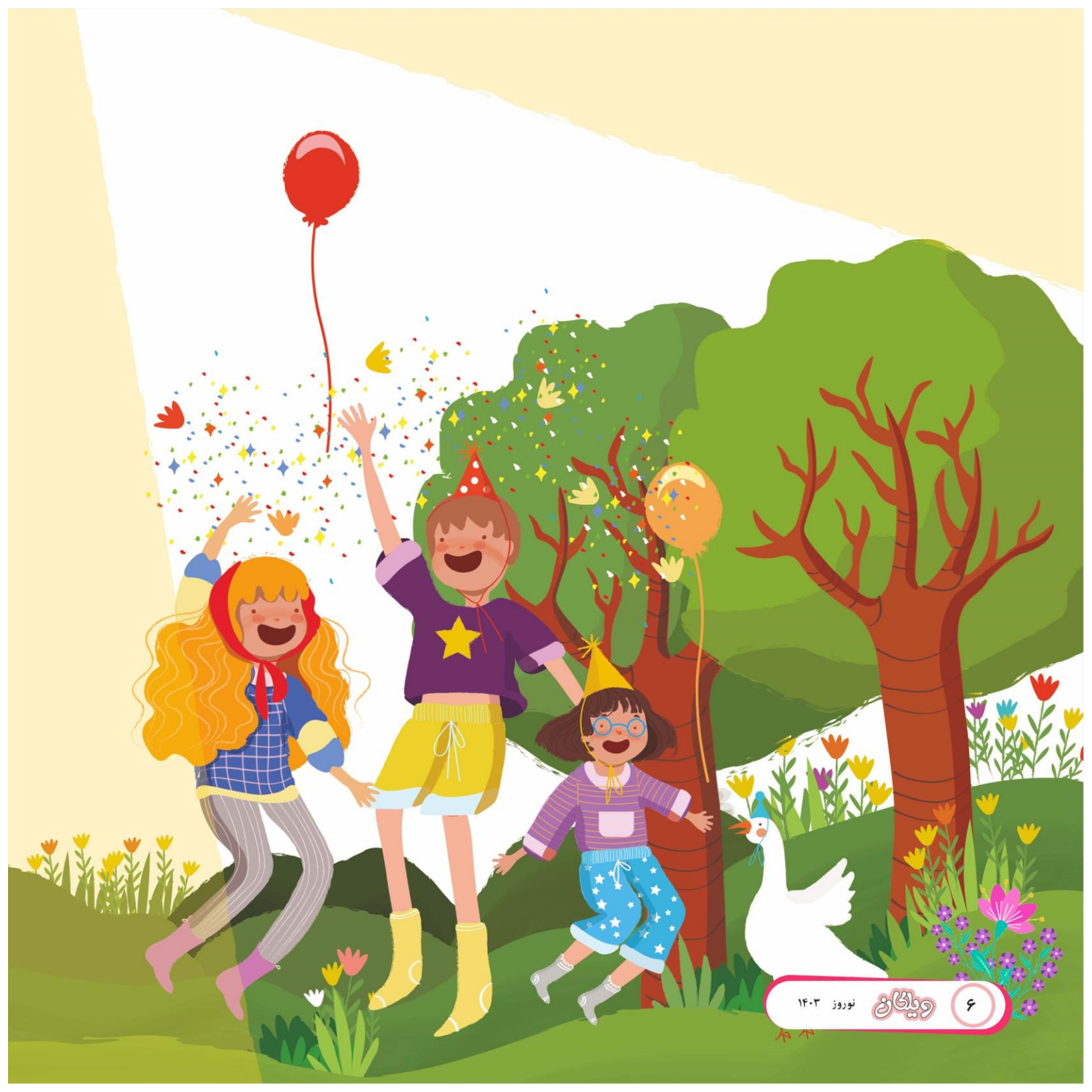
شاعر: زهرا شفیعی
تصویرگر: نارا علیپور



روز جهانی آب
۲۲ مارس - ۳ فروردین ۱۴۰۳
شعار امسال «آب برای صلح»



روابط عمومی شرکت آب منطقه‌ای کرمانشاه



په پوله و وههار

په پوله هات وه نازه و
نیشسته بان شاخ داره پیل

وهت: هیتر گهرین دی وه خهو
وههار هم هاته شساره پیل

داره پیل تیه نه خه وهر
چوزه ی رهنگه یین که نه وهر

چرن مناله پیل شساره
وههاره نای بایسه دهر

مناله پیل تیه نه و دهر
چری کیشون وهل دار

خه نن، شوکر خودا کهن
ویشون خوه ش هاتی وههار

پروانه و بهار

پروانه با ناز آمد
روی شاخه ی درختان نشسته

گفت: دیگه از خواب بیدار بشید
باز بهار به شهرها برگشته

درختها از خواب بیدار می شونند
شکوفه های زیبا رو تنشون می کنند

همه ی بچه های شهر رو صدا میزنند
آهای بهاره از خونتون بیرون بیاید

بچه ها از خونه هاشون بیرون می آیند
و با درختها می رقصند

می خندند و خدا رو شوکر می کنند
و به بهار خوش آمد می گویند

شاعر: زهره پناهی

تصویرگر: فاطمه موسوی راد



چشم به راهیم

بابای قشــنــگم
راننده‌ی ماهم!
تو می‌رسی امشب
من چشم به راهم

امشب من و مامان
بی تاب شــمــاییم
ما خواب نداریم
بی خواب شــمــاییم

از راهــداری هم
داریم خبــرها
نوروز شد و هســت
بسیار سفرها

من خواهشــم این است
ســرعت نرو لطفا
دلواپست هستم
بابای گل من!

شاعر: پیوند فرهادی
تصویرگر: فاطمه موسوی راد

پویش
#چشم_به_راهیم
نوروز ۱۴۰۳



روابط عمومی اداره کل
راهداری و حمل و نقل جاده ای استان کرمانشاه





گلیم نوروزی

پرنده کوچولوی روی درخت که تازه روان خوانی فارسی را یاد گرفته بود گفت: «صح...صح..نه. صحنه. وای چه آبشار قشنگی داره. اونجا سراب صحنه س. یکی از شهرهای سرسبز و زیبای کرمانشاه».

یکی هم گفت: «الان می رسم بیستون. ببینید چه عظمتی داره. نقش و نگارهای دوره ی هخامنشیان». یکی گفت: «هخامنشیان مال چند سال پیشه؟» اون یکی جواب داد: «دو هزار و پانصد سال پیش».

پرنده ی آسمانی گلیم گفت: «حالا بذار برسیم کرمانشاه، می بینین که کرمانشاه همه را با هم داره. از ماد تا ساسانی. حتی قبل از آن... بهترینش تو کرمانشاست، طاق بستان! غیر از نقش و نگارهای داخل طاق ها و بیرونشان، کوه طاق بستان هم دیدنی و تماشاییه.

هر سال روزهای آخر اسفند که یواش یواش سر و کله ی بهار و عید نوروز پیدا میشه، خواب داشتن گلیم نوروزی هم از چشم های من دور نمیشه. گلیم کوچکی که روش بشینم و جاهای دیدنی کرمانشاه را تماشا کنم. با پرنده ها و گل های روئی حرف بزنم و شکل های اونارو تو دفتر نقاشیم بکشم.

دیشب هم از همین خواب های شیرین دیدم. تو خواب تنها نبودم، پرنده ها و گل ها و شکل ها و نقش و نگارای رو گلیم هم با من همراه و هم صحبت بودند. یکی می گفت: «اونجا کجاست؟... دودکشه یا ستونه؟...»

من هم گفتم: «ستون های آناهیتاست. کنگاوره. اولین شهر استان کرمانشاه».



درخت کهن سالش و پارک جنگلی و بلواری که تابلوی چهار فصل کشاورمان، ایران».

جای شما خالی! با دوستای رویام، رفتیم سراب نیلوفر و سراب قنبر.

راسته بازار کرمانشاه که رفتیم، تادلتان بخواد لباس محلی و ششیرینی جات کرمانشاهی از نان برنجی و شکری و خرمايي بگیر تا کاک تخم مرغی و بافته ها و صنایع دستی کرمانشاهی دیدیم. رفتیم تکیه بیگلریگی و آینه کاری هاش را نگاه کردیم. تکیه معاون الملک با کلی کاشی های هفت رنگ زیبا با نقاشی های خیلی قشنگ و ساختمانی قدیمی و زیبا را دیدیم.

کم کم داشت ظهر می شد، گفتیم: «باید خودمان را سنانیم خانه. برای ناهار آش عباسعلی تیمچه داریم. مادرم دلمه با برگ مو هم درست کرده». نقش مرغابی گلیم گفت: «به جاهای دیگه هم سر می زنیم»؟! که با صدای زنگ بیدار شدم.

پدرم تازه از سر کار برگشته بود. مادرم گفت: «او چه با خودت آوردی؟ قطعه ماشینه؟» پدر گفت: «نه. امروز جایزه گرفتم. به عنوان راننده ی نمونه». مادر گفت: «حالا جایزه ات چه هست؟»

پدرم در جعبه ی لوله ای را باز کرد و گلیمی که بهش عیدی داده بودن: را وسط اتاق پهن کرد. همه ی نقش های روی گلیم را می شناختم. انگار اولین مهمان نوروزی به خانه مان آمده بود...!

نویسنده: فریبرز عباسیان
تصویرگر: ماه منظر پیروی





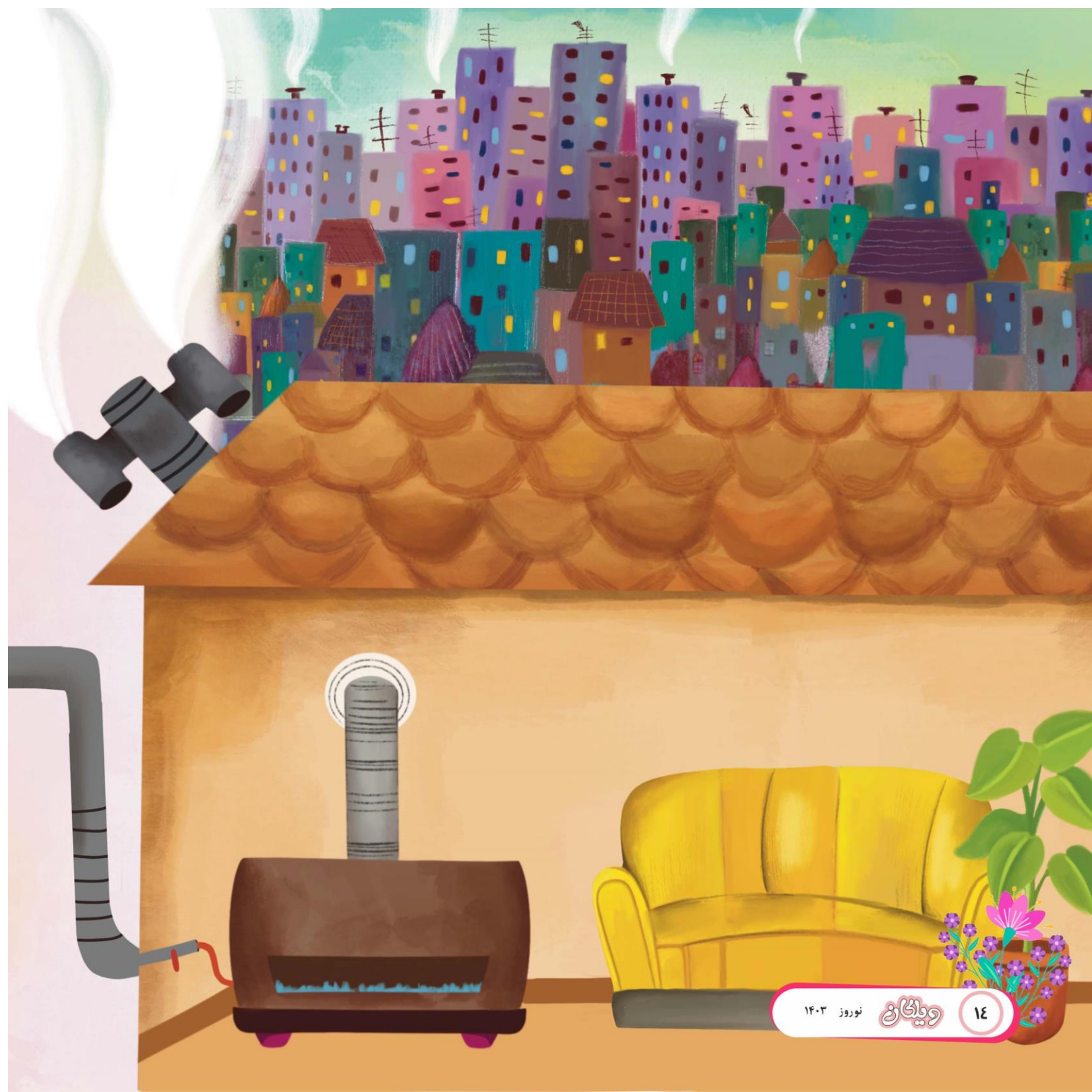
آب... باران

باران نبود اما دو قطره
یکدفعه روی دستم افتاد
چون بچه ی همسایه ی ما
دیوارشان را آب می داد

از آن همه آبی که می ریخت
دست من و دیوار تر شد
یک ریشه هم آبی ننوشید
این طور آن باران هدر شد

شاعر: منیره هاشمی
تصویرگر: الهام پورنظر





ثروت با ارزش

شاعر: پیوند فرهادی
تصویرگر: ملیحه شاه‌علی

من گازم و پیر زورم
نامرئی و بی نورم
در لوله کشی هایم
از چشم شما دورم

یک ثروت با ارزش
در کشور ایرانم
من معجزه‌ی گرما
در فصل زمستانم

هر شعله و هر مشعل
روشن شده با دستم
محدودم عزیزجان!
با اینکه قوی هستم

مانند طلا یا گنج
یا مثل خود نفتم
غفلت کنی، می بینی
از دست شما رفتم

تا جایی که جا دارد
اتلاف نکن من را
تو قدر مرا بشناس
اسراف نکن من را!



روابط عمومی شرکت گاز استان کرمانشاه

تفاوت‌ها

این تصویر بخشی از کاشی‌کاری‌های تکیه معاون الملک از آثار تاریخی دوره قاجاریه در شهر کرمانشاه است.



• تفاوت این دو تصویر را پیدا کنید

😊 سخته! اما شما باهوش‌تر از این حرفایید

اداره کل میراث فرهنگی، گردشگری و صنایع دستی استان کرمانشاه

اداره کل
میراث فرهنگی،
گردشگری و
صنایع دستی

توصیه‌های بهداشتی در سفر نوروزی



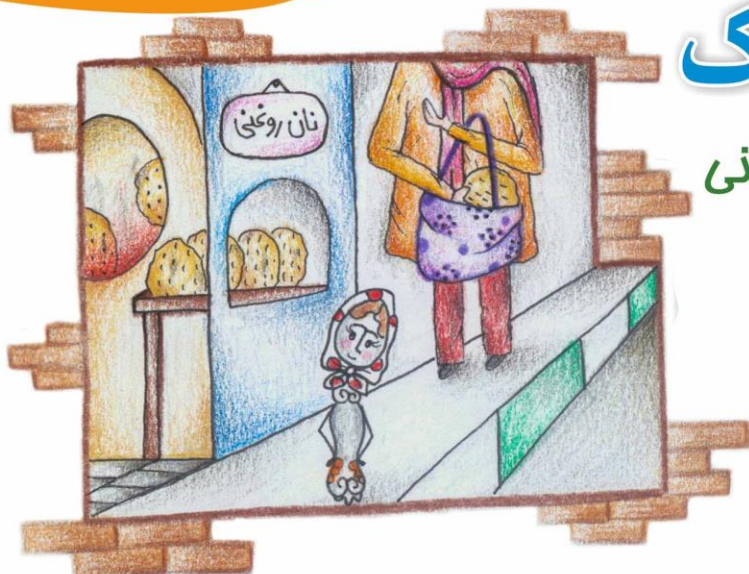
- آب آشامیدنی و در صورت امکان یخچال سیار همراه خود داشته باشید.
- حتماً از آب آشامیدنی سالم استفاده کرده و در صورتی که به آن دسترسی ندارید، آب معدنی تهیه کنید.
- اگر در طول سفر مجبور به استفاده از غذاهای کنسروی شدید، قبل از مصرف حتماً ۲۰ دقیقه آن‌ها را بجوشانید.
- در سفر نوروزی از خوردن غذاهای خام و نیم‌پز خودداری کنید، تا احتمال ابتلا به مسمومیت کاهش یابد.
- دستور طلایی پیشگیری از مسمومیت غذایی؛ « پختن غذا و خوردن آن در همان روز » است.
- سرویس‌های بهداشتی بین راهی منبع آلودگی هستند. بهتر است که در طول سفر حتماً دستکش‌های یکبار مصرف و صابون مایع همراه خود داشته باشید.
- اگر در مسافرت به تهوع، سردرد و استفراغ دچار می‌شوید، پیشنهاد می‌کنیم در قسمتی از وسیله نقلیه باشید که کمترین حرکت را دارد و صندلی خود را به حالت نیمه خوابیده قرار دهید. سعی کنید شکم خود را خالی نگه دارید.
- اگر از داروی خاصی استفاده می‌کنید حتماً در طول سفر آن را با خود بیاورید. ممکن است تا زمان پیدا کردن داروخانه در مقصد، برای تهیه دارو دچار مشکل شوید.
- جعبه کمک‌های اولیه را همراه خود داشته باشید. خصوصاً در مورد خانواده‌هایی که فرزند خردسال دارند.
- همیشه قبل از آماده کردن و یا خوردن غذا، دست‌هایتان را با صابون بشویید.



تیان و چمچک

نان روغنی

کرمانشاه: شهر فلاق فوراک یونسکو



ماه رمضان که شروع می شود، خانم خانه عصرها کیسه پارچه‌ای جای نان را برمی دارد و بیرون می رود. موقع برگشت یک جور نان گرد سوراخ سوراخ می آورد تا بعد از اذان با شیر و خرما افطار کنند.

کنجاوی چمچک گل کرد و گفت: من باید بینم این نان را از کجا می خرند. شاید بتوانیم درستش کنیم.

خودش را توی ساک پارچه‌ای انداخت. از چند کوچه و خیابان گذشتند. به مغازه کوچکی رسیدند که چند نفر توی صف ایستاده بودند. به محض اینکه جلوی مغازه رسیدند و خانم دست برد که کیفش را بیرون بیاورد چمچک خودش را انداخت داخل مغازه.

خانم گفت: لطفاً یک عدد نان روغنی. نان را گرفت و رفت. چمچک حالا فهمیده بود که اینجا مغازه نان روغنی پزی است.

خانم خانه که برگشت و خواست سفره افطاری را بچیند متوجه غیبت چمچک شد. هر چه فکر می کرد روی میز کنار دیوار گذاشته خودش ولی حالا نبود.

فردا که برای خرید نان روغنی رفت دید که چمچک با نقش و نگارهای منحصر به فردش کنار دست شاطر نان روغنی نشسته است.

نشد به است. خدا مد بگوید: ببخشید فکر کنم اون چمچک مال ما است.

شاطر گفت: فکر کنم این چمچک دیروز از ساک شما افتاده بود. خانم همراه با نان روغنی، چمچک را برگرداند.

تیان و بقیه وسایل آمدند ببینند سفره هیجانی چمچک چطور بوده است.

چمچک شروع به تعریف کرد: این نان که خانم می آورد نان روغنی سنتی کرمانشاهی است. تیان گفت: یاد گرفتی چطور درستش کنیم؟

چمچک گفت: این نانوايي که من رفتم به تنور بزرگ و داغ داشت. حلب روغن کرمانشاهی را آورد کمی نزدیک تنور گذاشت که هم دمای محیط و نرم بشود.

مقداری شکر را در آب یخ حل کرد و بعد روغن را اضافه کرد آرام آرام آرد الک شده را به محلول اضافه کرد.

حدوداً ۲۰ دقیقه‌ای خمیر را ورز داد تا کاملاً لطیف بشود و دیگر به دست نچسبد.

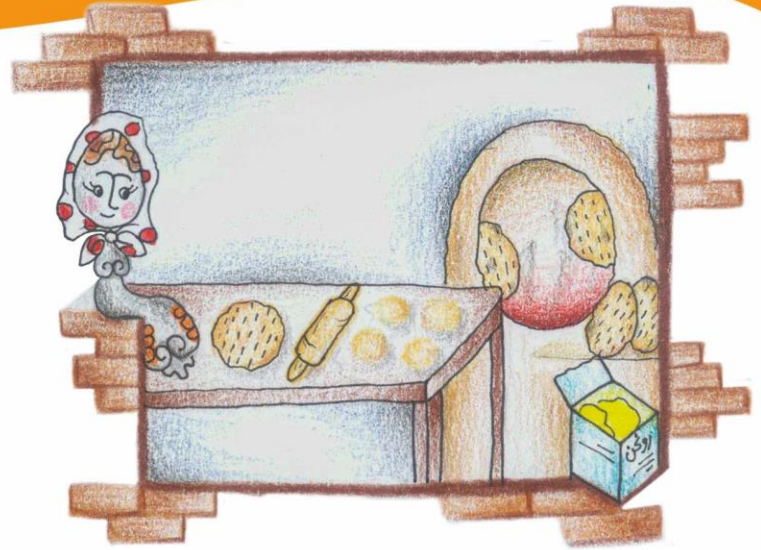
بعد از چند دقیقه که نان روغنی‌ها پلائی رنگ شدند آنها را از تنور بیرون می‌آورد و به مشـتری‌ها می‌داد و می‌گفت: نگید خشکه! نان روغنی سنتی کرمانشاه ترد و شکننده است.

تیان گفت: ما با نداشتن تنور نمی‌توانیم نان روغنی درست کنیم.

چمچک گفت: احتمالاً بتوانیم! چون یه خانم از آقای شاطر پرسید و گفت: میشه این نان را توی فر هم درست کرد؟ آقای شاطر گفت: آره فقط باید در دمای ۱۸۰ درجه به مدت ۲۰ تا ۲۵ دقیقه قرار بدید تا برشته بشود.

تیان گفت: آخ جون پس ما هم درستش می‌کنیم ببینیم خانم نان روغنی ما را می‌پسندد یا بازم میره از نان روغنی تنوری خرید می‌کنه.

نویسنده: عبدالله مرادی
تصویرگر: نیلوفر الماسی تبار



تنور بزرگش را روشن کرد خمیرها را به شکل گلوله‌های تقریباً بزرگ تقسیم کرد و چید روی آردی که روی میز ریخته بود. خمیرها را یکی یکی با وردنه روی تخته کارش پهن کرد.

دایره‌ای با قطر حدوداً ۲۰ سانتی متر و ضخامت یک سانتی‌متر درست شد. با یک وسیله شانه مانند سوراخهای منظمی روی خمیر ایجاد کرد. خمیر را روی بالشتک گرد پارچه‌ای انداخت که دستش از پایین توی آن بالشتک رفته بود. بعد رفت سمت تنور.

من از ترس چشمم را بستم.

تیان گفت: چرا مگه چی دیدی؟

چمچک گفت: آقای شاطر رفت توی تنور روشن تا خمیر را به بدنه تنور بچسباند.

تیان گفت: عجب کار خطرناکی.

چمچک گفت: اما خوشبختانه چیزی نشد و بعد از چسباندن نان به تنور با سرعت و مهارت بالا آمد.

سعید و سارا

سعید و سارا با پسر عمه و دختر عموها هماهنگ کردند که هر کدام یک وسیله بازی ببرند. پدر سعید گفته بود که فردا باید ما زودتر از بقیه برویم که یک جای خوب پیدا کنیم. صبح همه وسیله ها را داخل ماشین گذاشتند که سارا گفت: من چیزی رو فراموش کردم یه لحظه وایسین الان برمی گردم. سارا رفت و با یک نایلون زباله برگشت، سعید گفت: چه کار خوبی کردی من از شوق بازی، برگرداندن زباله ها از طبیعت را فراموش کرده بودم.

سعید از وقتی شنیده بود که قرار است بعد از عید نوروز به طبیعت رفته و خوش بگذرانند از خوشحالی در پوست خودش نمی گنجید. بعد از دید و بازدیدهای روز اول عید نوروز، شب بابا گفت: می خوایم با خانه ی عمو و عمه ها بریم طبیعت گردی.



از شهر که خارج شدند و به سمت بیستون حرکت کردند. از بین دو کوه، رودخانه‌ی آرام و زیبای سرازیر بود.
بابا گفت: همین جا خوبه، میریم و یه جای تخت گیر میاریم.
ماشین را کنار رودخانه بردند. اطراف رودخانه یک محوطه‌ی شنی بود. بابا گفت: همین جا خوبه اگر آتش هم روشن کنیم خاک و گیاه نیست که محیط زیست آسیب ببینه.
بابا که مشغول انداختن زیر انداز و خالی کردن وسیله‌ها شد، سعید و سارا به بهانه‌ی جمع کردن چوب از آنها دور شدند و شروع به پچ پچ کردند!
مادر متوجه نگرانی و بحث بچه‌ها شد و گفت: چه شده دوباره مثل خروس جنگی به جان هم افتادین؟ بچه‌ها شوق و شادی از چهره هر دوتون پرید؟

سعید گفت: اینجا مناسب نیست؟ سارا گفت: کنار رودخانه است و هوا هم این چند روز بارانی و گرم شده. سعید گفت: آنقدر کشش بده تا دیر بشه. بعد رو به پدر و مادرش کرد و گفت: ناراحت نشید ولی اینجا جای خوبی نیست؛ چون مسیر آبه و امکان داره هر لحظه سیل بیاد. ما نباید داخل دره‌ها که محل گذر سیلاب و کنار رودخانه‌ها ست بشینیم.
بابا روبه بچه‌ها کرد و گفت: چرا ناراحت بشیم حرف از این بهتر مگه هست؟! کمک کنین که جمع کنیم بریم یه جای مناسب پیدا کنیم.

نویسنده: عبدالله مرادی
تصویرگر: طاهره سعیدی

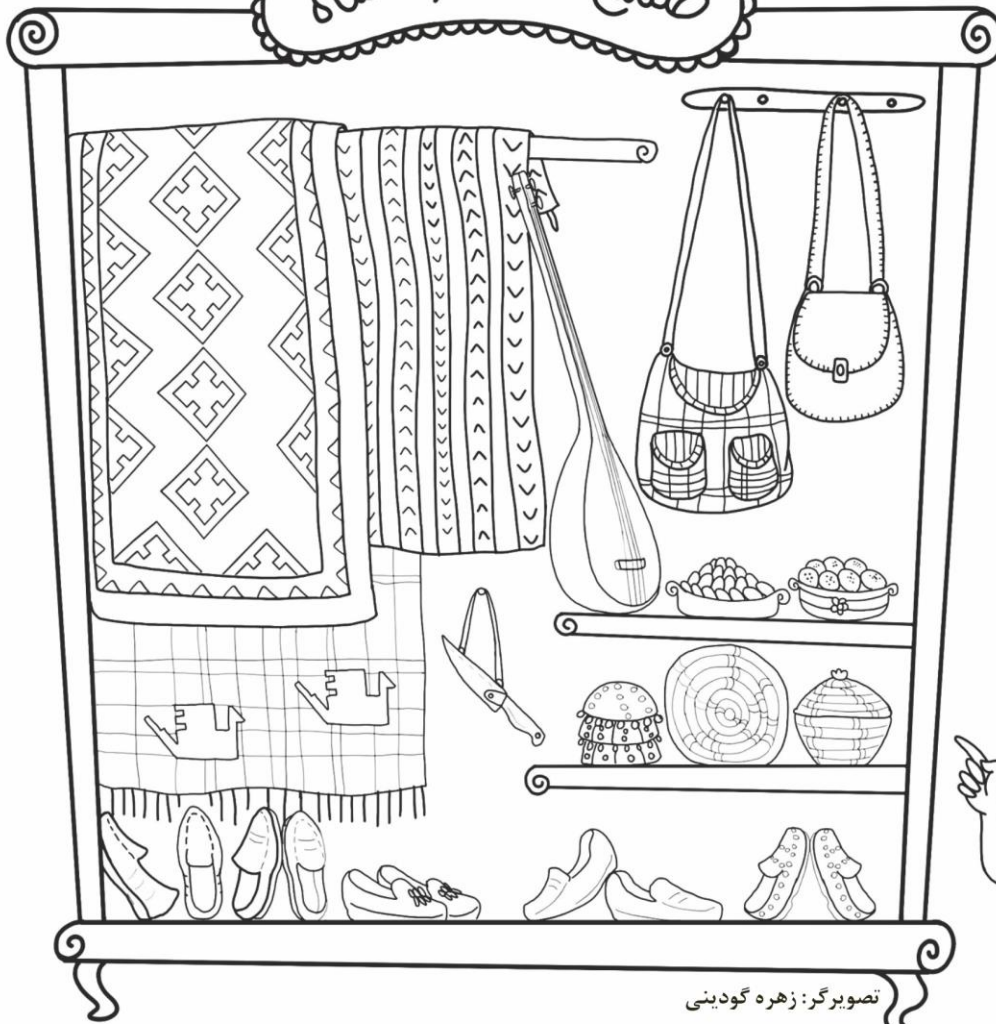


روابط عمومی شرکت آب منطقه‌ای کرمانشاه



این نقاشی را رنگ آمیزی و برای ما ارسال کنید.

صنایع دستی کرمانشاه



تصویرگر: زهره گودینی

در این تصویر مجموعه‌ای از صنایع دستی و سوغات استان کرمانشاه را می‌بینید.



سنگ بلاش بیستون

سنگ بلاش در دامنه کوه بیستون و در ۴۰۰ متری شمال شرقی نقش برجسته گودرز، در محوطه تاریخی بیستون قرار دارد.

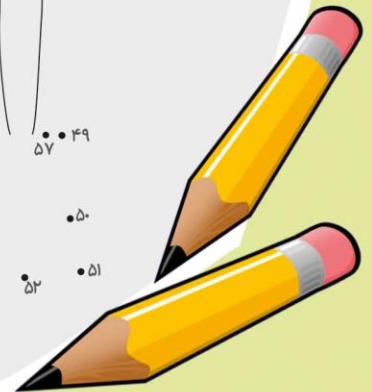
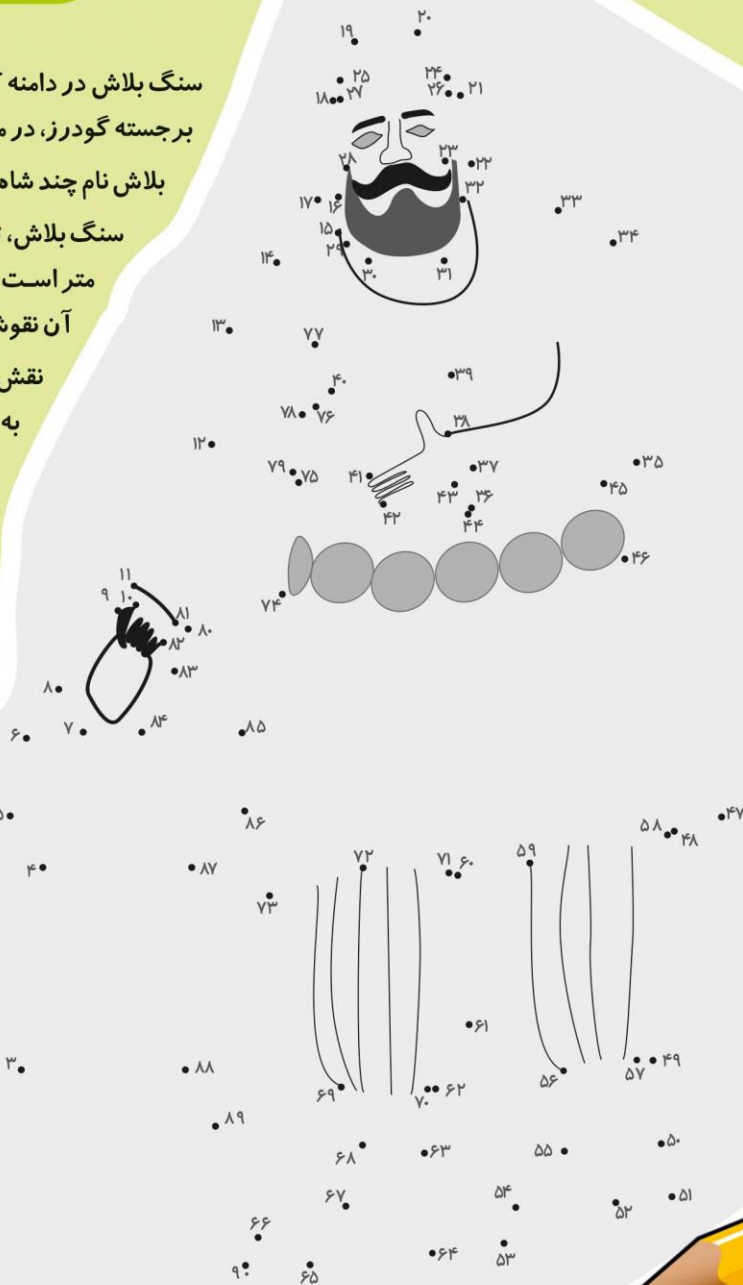
بلاش نام چند شاه از پادشاهان اشکانی در ایران زمین بوده است.

سنگ بلاش، تخته سنگ چهار ضلعی نامنظمی به بلندی ۲/۵ متر است که گرداگرد آن به ۶ متر می‌رسد و در سه وجه آن نقوش حجاری شده‌ای با برجستگی کم قرار دارد.

نقش میانی، «بلاش» شاه اشکانی را به حالت تمام رخ به طول ۱۸۰ سانتیمتر نشان می‌دهد.

او گردنبندی بر گردن و کمربندی به کمر داشته و نیم تنه ساده‌ای که از کمر به پایین چسبان است، هم‌چنین دامنی گشاد بر تن دارد. بلاش ریشی توپی و سیبیل تاب داده و گیسوانی بلند دارد که سربندی این موهای بلند را تزیین کرده است که در دست چپ خویش پیاله‌ای دارد و دست راستش را به طرف آتشدانی دراز کرده و ظاهراً چیزی به داخل آن می‌ریزد.

نقاط کنار اعداد را به ترتیب به هم وصل کنید تا نقش برجسته این پادشاه اشکانی رسم شود.



اکسرا

شرکت فرش زاگرس کرمانشاه



۰۸۳۳۷۲۳۷۵۰۸-۰۸۳۳۷۲۳۷۸۳۵

کرمانشاه خیابان جوانشیر، بالاتراز
پل هوایی، فرش زاگرس